

بسمه تعالی

خلاصه چهارمین نشست تخصصی کارگروه جانمایی جدید اقتصاد ایران در عرصه بین‌الملل

عنوان نشست: جایگاه ایران در نظم آینده جهان و نحوه بهره‌مندی از فرصت‌های ژئوپلیتیک

تاریخ برگزاری نشست: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

سخنران: آقای دکتر محمد تمنایی، آقای دکتر حبیب‌الله ظفریان، آقای دکتر مصطفی محمدی رضانی

در ابتدای این نشست سؤالاتی مطرح شد:

تحولات نظم جهانی که شروع شده و نشانه‌های آن به‌کرات مشاهده شده و به نظر می‌رسد سرعت آن زیاد است، به کدام نقطه خواهد رسید؟ آیا به میل آمریکاست؟ آمریکا مجدد باز می‌گردد، زنجیره ارزش خود را بازسازی می‌کند و هژمون خودش بر عرصه بین‌الملل را احیا می‌کند یا نه در دنیای جدید که ممکن است ده سال، بیست سال یا کمتر و بیشتر در آینده اتفاق بیفتد تحت نظم و هژمونی چین کار خواهد کرد؟ و زنجیره‌های ارزش ذیل هژمونی، برتری و احاطه چین مدیریت می‌شود؟ و یا بلوک‌های قدرت خواهیم داشت که زنجیره‌های ارزش متعددی ذیل این بلوک‌ها شکل می‌گیرد و هرکدام از این بلوک‌ها بر خلاف رویه سابق در منطقه خود یا تحت ائتلاف با دوستان خود - فرندشورینگ - فعالیت خواهند کرد؟

به‌زعم جنابعالی آیا سناریوی دیگری محتمل است؟

در نگاه شما پارامترهایی نظیر تحریم، پلتفرم‌های پولی و بانکی، زنجیره‌های ارزش جهانی و منطقه‌ای، میزان کارکرد ارز جهان روا، حمایت‌ها و سیاست‌های صنعتی و... چه شکل و شمایلی خواهد داشت؟ با فرض شما ایران باید به کدام سمت حرکت کند؟ کدام ائتلاف‌ها را تقویت کند؟ در موضوع تحریم به کدام سمت حرکت کند؟

در ادامه پاسخ این سؤالات و خلاصه فرمایشات آقای دکتر محمد تمنایی عضو هیئت‌علمی دانشکده مهندسی حمل‌ونقل دانشگاه اصفهان، آقای دکتر حبیب‌الله ظفریان مدیرکل دفتر انرژی، صنعت و معدن مرکز پژوهش‌های مجلس و آقای دکتر مصطفی محمدی رضانی پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری را می‌خوانید.

آقای دکتر تمنایی

ایشان که پیش از این مدل شیفت خود را خدمت مقام معظم رهبری ارائه کرده بودند، معتقدند که شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی عصر معاصر را در بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ دانست که این موضوع در کسب سهم حداکثری از زنجیره‌های ارزش خودش را نشان داده است. به عصر حاضر لقب جنگ کریدورها داده شده است. حالا سؤال این است که در این رقابت بین‌المللی شدید که ایران تقریباً از تمامی کریدورهای مهم دور خورده است، کلان‌راهبرد ایران چه چیزی می‌تواند باشد؟ پیشنهاد ایشان تغییر نگاه از صرفاً ترانزیت به «ابتکار شیفت (ابتکار شبکه یکپارچه فراوری و تراوری)» است.

ترکیه در سال‌های اخیر توانسته از موقعیت ژئو پلتیک مناسب خود به هاب حمل‌ونقل هوایی و فراوری استفاده بکند. اما در مورد ایران علی‌رغم همه برتری‌ها و موقعیت‌های مناسب چند ضعف جدی داریم که به شرح زیر است:

- ✓ ایران در حوزه لجستیک و حمل‌ونقل فاقد طراحی راهبردی و جامع داخلی و بین‌المللی است.
- ✓ ایران فاقد طراحی راهبردی و جامع جهت فراوری، خلق ارزش افزوده و توسعه صنایع پایین‌دستی است.
- ✓ ایران فاقد راهبرد انرژی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در تولید و فراوری است.
- ✓ ایران فاقد راهبرد کلان اقتصادی و هدایت نقدینگی است که منجر به سرازیری نقدینگی در بازارهای غیرمولد و سفته‌بازی شده است.
- ✓ ایران فاقد یک طراحی جامع جهت تلفیق مزیت‌های صنعتی، لجستیکی و انرژی است.

بنابراین، ما در یک خواب‌زدگی در کشاکش مسابقه کریدورها جهت خلق ارزش افزوده به سر می‌بریم. پس به یک تغییر نگرش نیاز داریم و ایده شیفت در اینجا به‌عنوان مکمل ترانزیت مطرح می‌شود. منطقی که در شیفت دنبال می‌شود منطق ارزش افزوده، تکمیل و توسعه زنجیره‌های ارزش در تعارض با خام‌فروشی است.

آقای دکتر ظفریان

انرژی یکی از ابزارها و مزیت‌های اصلی کشور در طول تاریخ بوده و الان هم برای جانمایی جدید ایران در نظم بین‌المللی، به‌عنوان اولین ابزار باید مطرح شود. ایران بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز دنیا دارد. به لحاظ آینده انرژی دنیا اگرچه سهم انرژی‌های تجدیدپذیر رشد می‌کند؛ اما همچنان نفت و گاز تا ۲۰۵۰ مسلط

خواهند بود و در تمام پیش‌بینی‌ها سهم گاز در حال‌رشد است. ایران در خطوط انرژی نیز در حال دور خوردن است؛ بنابراین دلایلی که جمهوری اسلامی را به هاب انرژی شدن ملزم می‌کند:

(۱) تثبیت منطقه‌ای ایران

(۲) بازار گاز محل آسیب‌پذیری آمریکا و متحدانش است.

(۳) تحریم‌ناپذیری گاز (به‌عنوان قید جانمایی جدید)

ایران باید در منطقه تجارت گاز بکند. چون اگر این کار را نکنیم تقاضایی که در خاورمیانه و کشورهای اطراف ایران به گاز وجود دارد به‌صورت LNG تأمین خواهد شد و این به ضرر موقعیت امنیتی ایران است. ایران چه باید بکند؟

یک منطق کلی در تعیین راهبرد تجارت انرژی داریم و آن این است که باید راهبردمان را در حوزه انرژی باتوجه‌به اینکه انرژی مزیت ماست تغییر بدهیم. این تغییر راهبرد می‌تواند علاوه برآورده اقتصادی، آورده سیاسی - امنیتی به همراه داشته باشد. در این بحث راهبرد مطلوب تبدیل‌شدن ایران به هاب گازی منطقه (هاب انرژی منطقه) است که معنایش این است که واردات حداکثر گاز از کشورهای منطقه و صادرات حداکثری گاز به کشورهای منطقه. یعنی کل گاز منطقه را می‌خریم و به همراه بخشی از گاز ایران، به کشورهای منطقه صادر می‌کنیم. از کشورهایی که می‌توانیم گاز بخریم عمدتاً ترکمنستان و روسیه است. این گاز را به کشورهای ترکیه، کویت، عراق، حاشیه خلیج فارس، پاکستان و افغانستان صادر می‌کنیم.

باز معماری تجارت انرژی تکمله‌های دارد به این صورت که: گاز بازاریش روبه‌رشد است و تحریم‌پذیری کمی دارد. ذاتاً ارزش‌افزوده کمی در پایین‌دست دارد اما آورده سیاسی - امنیتی بالایی دارد. از طرف دیگر بازار نفت رو به افول است و تحریم‌پذیر است؛ اما در پایین‌دست زنجیره متنوعی دارد.

بنابراین، در این تئوری که رویکرد سیاست خارجی، منطقه‌گرایی و شرق‌گرایی است، برای باز معماری تجارت انرژی پیشنهاد کلی این است که بتوان گاز را به منطقه صادر بکنیم و به‌وسیله آن امنیت بخریم. به‌وسیله نفت نیز در پایین‌دست ارزش‌افزوده کسب بکنیم.

آقای دکتر محمدی رضانی

در اینجا ذکر یک روایت تاریخی ضروری می‌نماید. ما حداقل در یک دهه گذشته درگیر رقابت‌ها و تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌ایم که در این رقابت‌ها اتفاق مهمی برای جمهوری اسلامی افتاده است و در پی آن ما توانسته‌ایم به لحاظ نظامی به سطحی از بلوغ برسیم؛ اما به لحاظ اقتصادی در این دوره ضربه خورده‌ایم و

دچار فرسایش شده‌ایم. به تعبیری رهبری دچار یک عقب‌ماندگی تاریخی شده‌ایم. فهم این عقب‌ماندگی عامل اساسی در طراحی راهبرد آینده جمهوری اسلامی ایران است. مهم‌ترین مشکلی که ایران به لحاظ اقتصادی در یک دهه گذشته داشت این بود که قابلیت ایران برای تغییر نظم آینده مناسب نیست و به شدت آسیب‌پذیر است.

در تحلیل روندهای بین‌المللی هر سال سطح تنش‌ها و رقابت‌ها افزایش پیدا خواهد کرد؛ بنابراین ایران در راهبرد اتخاذی خود باید به این مسئله توجه بکنیم که راهبردی که اتخاذ می‌کنیم، در آینده نقشی به ایران بدهد. ممکن است ما در حوزه انرژی، مواد خام استخراج بکنیم و بفروشیم و حتی درآمد کسب بکنیم؛ اما در این صورت یک موقعیت پیرامونی برای سایر کشورها خواهیم داشت. از این جهت باید بتوانیم در یک دهه آینده نقش مرکزی به خود بگیریم.

این رویکرد علاوه بر قدرت، امکان رقابت با سایر بازیگران را نیز به جمهوری اسلامی خواهد داد. در رقابت‌های اصلی ایران هیچ سهمی ندارد. حوزه رقابت قدرت‌های بزرگ در صنعت و فناوری است و ایران در آن هیچ نقشی ندارد. ما باید راهبردی را انتخاب بکنیم که در آن رشد خودمان را نسبت به بقیه بسنجیم؛ بنابراین نقطه کلیدی برای ما باید صنعت و فناوری باشد. ترانزیت و انرژی نیز در خدمت آن خواهد بود.

در تمامی اسناد چینی و آمریکایی در سال‌های اخیر از پررنگ‌تر شدن سیاست صنعتی صحبت شده است. پس نظم‌های اقتصادی به نظم‌های سیاسی نیز شکل می‌دهند. باید به این نکته توجه کرد که امروزه کریدوری به لحاظ بین‌المللی مزیت دارد که صرفاً زمان کوتاه - هزینه کوتاه - امنیت مسیر نباشد. بلکه کریدوری امروزه مورد توجه است که در آن کریدور قابلیت و ظرفیت ایجاد ارزش افزوده بیشتری وجود داشته باشد. فلذا ایران باید ابتدا سند استراتژی صنعتی خود را مشخص کند. سپس کریدورهای اولویت‌دار را با توجه به آن سند شناسایی نماید تا در نهایت مشخص شود باید با کدام پهنه کار کرد.

به طور خلاصه جمهوری اسلامی ایران در یک دهه آینده برای تثبیت قدرت خودش نیاز دارد که در حوزه ترانزیت و انرژی سرمایه‌گذاری بکند؛ اما اگر به دنبال جهش قدرت و خلق قدرت پایدار است و به دنبال نقش‌آفرینی بین‌المللی است، باید سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت خود را در حوزه صنعت و فناوری انجام دهد. جایی که رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی همچون عربستان و ترکیه نیز در حوزه‌های مشابه سرمایه‌گذاری می‌کنند.